



### مختصات ایمن

خطبه اشیاء، فصل ۴۰، ۲۶-۳۱

به آسمان نگاه کنید! چه کسی این ستارگان را آفریده است؟ و چه کسی آنها را چون یک ارتش هدایت می‌کند؟ او تعداد آنها و نام هریک از آنها را می‌داند! او آن قدر تواناست که هرگز حتی یکی از آنها گم نمی‌شود. 27 ای اسرائیل، پس چرا شکایت می‌کنی و می‌گویی که خداوند از مصیبت‌های تو آگاه نیست، یا توجهی به بی‌عدالتی‌هایی که مَحْمُول می‌شوی، ندارد؟ 28 آیا نمی‌دانید؟ آیا نشنیده‌اید؟ خداوند، خدای جاودان است. او تمام جهان را آفریده، و هیچ‌وقت خسته یا

فَرَسوده نخواهد شد. هیچ‌کسی افکار او را دَرک نمی‌کند. 29 او به افراد ضعیف و خسته نیرو می‌بخشد. 30 حتی جوانان نیروی خود را از دست می‌دهند و مردان جوان از خستگی می‌افتند. 31 اما کسانی که برای کمک به خداوند توکل می‌کنند، نیروی تازه می‌یابند. آنها مثل عُقاب پرواز خواهند کرد، و از دَویدن، خسته و از راه رفتن، فَرَسوده نخواهند شد.

در زمانی که هیچ وسیله ناوبری وجود نداشت، من با گروهی از مردم پیاده روی طولانی کردیم. همانطور که اغلب مواقع در چنین کارهایی اتفاق می‌افتد، بعضی اوقات گم می‌شویم. واکنش شرکت کنندگان مختلف بسیار جالب است. برخی می‌خواهند برگردند. آنها می‌خواهند راه خود را به جایی برسانند که راه درست هنوز مشخص بود. سپس به آرامی اما با اطمینان برای بازگشت به مسیر درست می‌رسیم. اما دیگران می‌خواهند در هر صورت به جلو حرکت کنند. آنها با عجله به صورت غیرمنطقی فکر می‌کنند، شما باید با عمل شدید به اهداف خود برسید. گروه دوم بیشتر اوقات اشتباه می‌کنند. زیرا اگر شما روی یک راه نادرست به جلو بروید، همه چیز فقط می‌تواند بدتر شود. جالب است که همین امر را می‌توان در بسیار زندگی افراد مشاهده کنید. به نظر می‌رسد مردم مایل هستند کاری را با تعهد کامل انجام دهند که در واقع معقول نیست. و آنها همچنان ادامه می‌دهند، حتی اگر مشخص شده است که همه‌ی تلاش‌شان بی‌معنی است. برای آن مثال‌های زیادی وجود دارند. جوانان برای خود نمی‌توانند یک شغل خوب و مناسب انتخاب نمایند. عاقبت برای خود یک شغلی را انتخاب می‌نمایند که از هیچی برای آنها بهتر می‌باشد. و برخی کاملاً می‌خواهند عاشق شوند و بدون توجه، به دام عشق نادرست می‌افتند. خیلی از آدم‌ها بدین گونه رنج کشیده و با تردید ادامه می‌دهند. بدون برنامه و هدف قدم در هر مرحله از زندگی می‌گذارند. و این فقط برای جوانان اتفاق نمی‌افتد. یک تاجر اینگونه از فیلم "انقلاب سکوت" گزارش می‌کند: ما خیلی خوب یاد گرفتیم که چگونه کار کنیم، اما ما هیچ وقت در مورد هدف کار سصیت نمی‌کنیم. اگر انسان هدفش نمیدوند بخران بزرگ پیش می‌آید. این را می‌توانید در کارگاه ساختمانی فرودگاه برلین ببینید. افراد زیادی در پروژه‌های مختلف شرکت داشتند. اما، آنها گم شدند. تصویر کلی دیگر مشاهده نبود... نکته جالب، در فرودگاه برلین این بود که بسیاری از بخش‌ها، هر یک از آنها، به سادگی ادامه می‌دهند... به این امید که با تلاش ممکن خوب باشد.

... اگر ما انسان‌ها هدف زندگی را از دست بدهیم، زندگی غیرقابل تحمل می‌شود. داستان قوم اسرائیل همیشه همانند داستان یک کتاب از آدمهایی هستند که برنامه‌ی خود را گم کرده‌اند. ولی به هر حال، سرنوشت این قوم همیشه با ارتباط‌شان با خدای زنده مرتبط می‌گردد. اگر آنها با خدای یگانه با وفا بمانند او هم به آنها برکت می‌دهد و آدم جایی و موقعیتی برای زندگی بدست می‌آورد. آدم این را می‌داند که تا به آنها خدای یگانه را ترک کرده و دنبال‌ری زندگی خودشان هستند و همیشه این را می‌بینیم که آنها از راه راست منحرف شده و بدین دلیل بدون امید و هدف هستند. سرانجام یک مهاجرت اجباری رخ می‌دهد. دولتهای بیگانه بر سر قدرت می‌آیند و اسرائیل و معبد سلیمان به خاک کشیده شد و باعث تبعید شدن قوم اسرائیل گردید و حال دیگر امیدی برای آنها نمانده بود در زمانی که آنها به عنوان غریبه در بابل بودند هیچی از خدا ندیدند و حسی نکردند. آنها برنامه‌ی الهی و هدف‌شان را به کلی از دست داده بودند. آنها از دست رفته بودند و نجاتی نداشتند. بدون هیچ چشم‌اندازی برای کامیابی آنها فقط می‌توانستند دستانشان را تکان دهند و همانند پیاده‌روندها در سفرمان گفتند: ما نمی‌دانیم اینجا چیکار باید انجام دهیم و هم نمیدونیم کجا برویم...

ما می توانیم این یأس را در مردم اسرائیل خوب تصور نماییم. متأسفانه زندگی ما در آلمان خیلی شبیه به آن است. ما با این امر مواجه می شویم که ما در زندگی مان خدای یگانه را نتوانیم بشناسیم. ما هم هیچ برهانی با سند و مدرک خوبی برای او نداریم تا به او نشان دهیم. ما بایستی در زندگی مان روی نکاتی برنامه ریزی کنیم... اما متأسفانه این کار را بیشتر اوقت بدون خدا انجام دهیم. ... و سرنوشتی درست مثل اسرائیلی ها پیدا خواهیم کرد. در مرکز این ناامیدی های ما و اسرائیلی ها اشعیا پیامبر یک صحبتی برای ما دارد. او می سراید که بایستی یک چیز جدیدی بیاید. یک تولد جدید و یک دوره نو بایستی شروع گردد. چشمانتان را باز کنید که خدا می خواهد چیزی را که خراب شده از نو بسازد. برنامه که اشعیا تجویز می کند به همان اندازه صدق است که ما در گردشمان یاد گرفتیم. به اول برگردید! نگاه کنید که در انجا همه چیز هنوز واضح است... و وقتی این کار را انجام می دهیم، از خودتان این سؤال را می پرسید... چرا این کار را می کنید؟ اشعیا به تازگی بناهای بتهای اسرائیل انتقاد کرد. انسانها بتهای ساخته اند... و بعد مجبور بودند همه چیز را دوباره شروع کنند زیرا پاهای بتهای لرزان بودند. ... اشعیا فریاد زد. به بلا نگاه کن خدای شما بالاتر از همه چیز است. او آسمان را در دست خود نگه می دارد... پاهای او به هیچ وجه لرزان نیست... شاید صدای اشعیا نیز برای ما صدق است. آیا ما ایمان خود را به خدایان لرزان قرار داده ایم؟... که به آرامی سقوط می کنند... و به همین دلیل دیگر نمی توانیم ایمان داشته باشیم.

خدا ما را هیچ وقت بدون کمک رها نمی کند و به ما نشان می دهد که ما چگونه راه خود را ادامه دهیم. مثل شاگرد توماس ما باید از اول شروع می کنیم. عیسی یک بار دیگر به توماس این اجازه را می دهد که او جای میخ ها را دست بزند و او را یک بار دیگر دید که عیسی زنده است. از آن به بعد توماس آن را به خوبی درک نمود. عیسی چشم های او را باز نمود. همان کاری که او با ما در این یکشنبه انجام می دهد. او به ما دیدی را هدیه می دهد که در کنار ناامیدی ما قرار دارد. او چیزی را به ما می دهد که از ایمان می آید. این چیزهایی بود که توماس از عیسی در زمانی که در جلو او ایستاده بود بایستی یاد می گرفت. برای اسرائیلی ها بایستی اصل ایمان یاد آوری می شد... ما هم این را بایستی همیشه به خاطر داشته باشیم که کسی که همه چیز را آفریده و همه چیز در دستان او است و قدرت را در آسمان ها و در زمین برقرار می کند، می گوید: من تو را می خواهم تو باید زندگی کنی بخاطر اینکه خدای متعال از زندگی تو خشنود می باشد و تو را می خواهد و ما به این برنامه ریزی ها از طرف او نیاز مندیم. چه قدرتی از خدا می تواند باشد که این را تا به امروز تجربه می کنیم. هر چند امروزه در گرفتاری و موقعیت خوبی نباشیم و یا گرفتار مریضی و یا ضعف هایی شده باشیم، خدا به ما می گوید او همه چیزها را متحمل می گردد. بدون این ایمان همه ی ما از دست خواهیم رفت. واقعاً مهم این چیزی نیست که ما را خسته کند، نکته بسیار مهم این است که خدا به ما شجاعت و قدرت جدید می بخشد. و این خود خداست که از طریق عیسی با ما

همراه است و ما را با قدرت روح القدس پشتیبانی می کند. در سال ۱۶۹۱ نه چندی پس از جنگ، سی سال در اروپا و در زمانی که مردم خسته بودند، اوگوست هرمان فرانک به عنوان کشیش در گلاوچا اتصاب شده بود. اندکی پس از آن، او یتیم خانه و نهادهای مختلف اجتماعی دیگری را تأسیس کرد. این امکانات امروزه هنوز به عنوان بنیاد فرانکونین در هاله شناخته می شوند. اوگوست هرمان Francke به شاگردانش آموخته بود که از خدا شگفت زده شوند. او مدام به شاگردانش می گفت. به آسمان نگاه کن خدا همه اینها را آفریده است و خدایی که می تواند این قدر کار انجام دهد نیز می تواند از شما مراقبت کند. دانش آموزان فرانکی نباید به خود و مشکلاتشان نگاه کنند بلکه به خدا نگاه کنند. راهنمای او این بود که امروز می خوانیم. « کسانی که برای کمک به خداوند توکل می کنند، نیروی تازه می یابند. آنها مثل عقاب پرواز خواهند کرد، و از دوییدن، خسته و از راه رفتن، فرسوده نخواهند شد.»

آمین